

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدين بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

روانشاد عبداللطیف صدیقی للندری

مردم آغشته با غم، پُرْمَحَن یادت نره!!!

عید سعید اضحی را به دوستان عزیز، هر یک خواهرم محترمه نسرين معروفی، جناب دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی، جناب سید حسین موسوی، جناب داکتر میر عبدالرحیم عزیز، جناب داکتر عبدالحنان روستائی، استاد سخن محمد نسیم اسپر، الحاج خلیل الله ناظم باختری، محترم نعمت الله مختار زاده، محترم محمد اسحاق برکت و سایر دوستانی که در پورتال باعزت "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" همکاری قلمی دارند، از صمیم قلب تهنیت میگویم. این روز مبارک را بر مردم بیچاره، دشتی، بیابانی، صحرائی، بی سرنوشت، بی سرپرست، آواره، سرگردان و مادران دردکشیده و بلاکشیده ای که همچو پیر کنعان در کلبه احزان نشسته و به یاد فرزندان خود آه و فریاد و ناله و ضجه دارند، میمون و پربرکت آرزو مینمایم.

بنده نوازا! به همراه اشک شوق، نیاز جبین به آستان پر مهتر میسایم که از طفیل نامنتهای تو نهال کوچک در پرتو خورشید حیات بخش تو، به درخت تنومند بالنده، مبدل شود. خداوندا بغض و کینه و عداوت، نفاق و شقاق را از سینه های ما دور گردان و جای آن را به محبت، شفقت، دوستی، برادری، همدلی، هم وجودی و تجانس روحی و معنوی خالی بساز.

مردم آغشته با غم، پُرْمَحَن یادت نره!

به استقبال از شعر شاعر آزاده، جناب مختارزاده

ای وطندار عــــزیزم این سخن یادت نره! ناله و فــــریاد صدها مرد و زن یادت نره!

طفاکِ بی آب و بی نــــان وطن یادت نره! مادر ناچــــار و بیمار، بیوه زن یادت نره!

مردم آغشته با غــــم، پر محن یادت نره!

ای وطندارم نما جــــانت به قربان وطن کوی و برزن پر شده از خانه ویران وطن

خفته صد خونین کفن در کــــوه و دامان وطن جای آن بگــــرفت، بوم شوم و زاغان وطن

راد مردان نبرده، کــــوهکن یادت نره!

هر کسی گــــوید وطن اما تن بیدار کو؟ غیر این غارتگر و جانی و جنگ سالار کو؟

علم و عــــرفانی نیایی، آدمی کردار کو؟ کی کجا شد؟ جــــم کجا؟ آن کاکه و عیار کو؟

کــــرگس مردار و این زاغ و زغن یادت نره!

ای وطن ای مأمَنم، ما را هـوایت در سر است
 آتش فتنه هنوز اندر و طـن شعله ور است
 جـایگاه رادمردانت همین بوم و بر است
 مرد و زن غلتیده در خون، مالشان خاکستر است
 سرزمین پاک و تاریـخ کهن یادت نره!
 بی وطن، بی خـانمان، بی لانه، بی آواستیم
 روز و شب نالان و گـریان در تپیدنهاستیم
 پیـرزان دامن کشان، آواره دنیااستیم
 ای دریغا همو طـن، برباد و زیر پاستیم
 دشمن سفـاکِ این دشت و دمن یادت نره!
 از چه خاموشی چه شد آن شورش و غوغای تو
 اشک و غم جوشد چو امواج از تِه دریای تو
 غـرق طوفان قضا شد گوهر والای تو
 کیست تـا پیدا نماید، راه ناپیدای تو
 شیر مردان و طـن، دشمن شکن یادت نره!
 شعر من، فـریاد من، غمهای بی پایان بود
 اشک حسرت، درد و غم، اندوه مظلومان بود
 غصه و درد و نوای کـودک بی نان بود
 ناله های زار و هم فـریاد محکومان بود
 طفل افغان یتیم و بی کفـن یادت نره!
 یاد ایـامی که ما شهر و دیاری داشتیم
 در وطن در خاک خود عز و وقاری داشتیم
 شور آزادی بسر، شور هـزاری داشتیم
 مشهـد و کشمیر و هند، پاره چناری داشتیم
 بیرق سبز و سیـاه و سرخ من یادت نره!
 گـریه های مادر غمدیده افغان شنو
 آه سرد و ناله و این گـریه طفلان شنو
 موج خـون جوشد زرگها ناله لرزان شنو
 درد و غـم ناگفته ماند، درگه سبحان شنو
 مردم بی آب و نـان، تشنه دهن یادت نره!
 کردگارا چـون کنم با این دل بیدار خود؟
 اجنبی هرگـز ندارد جز امید کار خود
 سوختاندد مردمش در جنگ استـعمار خود
 مردم آزاری همی کـردند از کردار خود
 دشمن خـاک من و این اهرمن یادت نره!
 ای کریم با کـرم درد وطن را چاره کن
 چـاره این ملت آواره بیچاره کن
 لاعلاجـم، تو علاج مردم آواره کن
 هم عـلاج آتش قلب حزین پاره کن
 مردم هر دم شهید، بی جـان و تن یادت نره!

(تورونتو - کانادا؛ 26 نومبر 2009)